

در تکاپوی نگاهداشت و باز تولید ارزش های شهری

در گفتگویی با دکتر اسکندر مختاری طالقانی

تهیه و تنظیم: محبوبه آذرزاده، نیلوفر صالحی ابرقویی

را دچار مشکل می کند، خیلی از افرادی که در شهر هستند از شهر خاطره ندارند و فقط در آن زندگی می کنند. گفتگو برقرار کردن و متقاعد کردن این افراد سخت است. دردناک تر زمانی است که مدیران شهر هم همین نسبت را با شهر دارند یعنی مدیران شهری مدیرانی نیستند که در شهر زندگی کرده اند آن ها هم تازه شهرنشین هستند، آن ها هم به موضوع خاطره و خاطرات جمعی و هویت توجه زیادی ندارند، بلکه بیشتر به فکر توسعه هستند. آن ها فکر می کنند که ساختن یک چیز نوساز، خیابان نوساز و برقرار نمودن عملکردهای جدید برای شهر یک نوع دستاورد است. این چالش بزرگ را در مورد شهرهای تاریخی داریم.

در مورد مرمت بناها و مجموعه های تاریخی شرایط به گونه ای دیگر است، در مورد حفاظت بناهای تاریخی از نظر تئوری و گستره تحت حفاظت قراردادن آثار تاریخی پیشرفت قابل توجهی داشتیم. یعنی اگر تا قبل از انقلاب ۱۳۰۰ اثر در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده بودند امروز ۳۱۰۰۰ اثر در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده اند و تحت حمایت قانون قرار گرفته اند ولی از جهت کیفیت مرمت آثار تاریخی با یک چالش بزرگ مواجه هستیم. بعضی مواقع اینقدر این چالش بزرگ است که فکر می کنم مرمت کردن خودش یک خطر آفرینی برای اثر تاریخی شده است. در بسیاری از مکان ها چه بهتر است که دست نگه داریم و اصلاً مرمت نکنیم چون اگر قرار باشد با این کیفیت که در حال حاضر انجام می شود مرمت کنیم آینده اثر را با خطر مواجه کرده ایم یا بسیاری از اسناد و خاطره اثر را از بین برده ایم.

مرمت های امروزی را غالباً بی کیفیت ارزیابی می کنم و مرمت های با کیفیت که توأم با پژوهش بوده با آن شکلی که دفتر فنی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی و سازمان حفاظت آثار باستانی در شهرهای مختلف ایران قبل از انقلاب انجام میداد، متفاوت می بینم. در گذشته به این شکل بود که حتماً گروه مرمتی ترکیبی از یک مهندس معمار، مهندس عمران و یک باستان شناس بود. اینها مرمت را به قصد واکاوی و بازشناسی اثر انجام می دادند نه به قصد تنها نجات یک اثر از یک بحران و در مراحل مختلف مرمت، بازشناسی اثر انجام می شد، شما را ارجاع می دهم به اقداماتی که در مسجد جامع اصفهان انجام شده و گزارش آن را آقای گالدیری^[۱] چاپ کرده است و یا مرمتی که در تخت سلیمان انجام شده و

اسکندر مختاری طالقانی متولد ۱۳۳۵ در تهران است. دکتری پژوهشی هنر دانشگاه هنر (۱۳۸۶) و کارشناسی ارشد مرمت بناها و بافت های تاریخی دانشگاه هنر (۱۳۷۴)؛ از جمله سوابق اجرایی ایشان می توان به معاون حفظ و احیای میراث فرهنگی تهران ۱۳۸۳-۱۳۷۳، مدیر پایگاه شهر تاریخی تهران ۱۳۸۸-۱۳۷۵، مدیر پایگاه میراث جهانی بوم ۱۳۸۸-۱۳۸۳، عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی ۱۳۸۸-۱۳۸۰، اشاره نمود.

نام پرهیبت میدان مشق^[۱] برای من تداعی گر چرخه ای از تلاش و حرکت بود و این حس زمانی بیشتر تقویت شد که در روز یکشنبه ۸ شهریور ۱۳۹۴ دکتر اسکندر مختاری را در یکی از کانسک های تیم مرمت این بنای تاریخی ملاقات کردم. اینک بزرگوارانه در برابر من نشست تا از درد مشترکی به نام آسیب های مرمت بافت تاریخی گپ بزنیم...

چیدمان: روند تجارب کشورمان در عرصه حفاظت و مرمت بافت های تاریخی را در دهه های اخیر، به ویژه دوران پس از انقلاب اسلامی در مجموع چگونه ارزیابی می فرمایید؟

این یک عنوان خیلی کلی است و در عرصه های مختلف فرق می کند، یک بخش آن بحث مرمت شهری است و رویکرد حفاظت در شهرهای تاریخی، یک بخش آن مربوط به بناها و مجموعه های تاریخی است و بخش دیگر آن مربوط به آثار تاریخی است. ولی روند دستیابی به موضوع حفاظت در آن یکسان نیست، به عنوان مثال در موضوع حفاظت شهرهای تاریخی موفقیت زیادی نداشتیم به دلیل اینکه برنامه های توسعه به گونه ای بوده که شهرهای ما را در مرحله نوسازی کامل قرار داده و حاشیه نشینی بر شهرهایمان تسلط پیدا کرده است، توسعه شهری ما یک توسعه شهری لجام گسیخته است، نحوه تأمین منابع به گونه ایست که فقط کسانی که در شهرها زندگی می کنند توانایی امرار معاش را دارند و مهاجران باید بیایند در حاشیه شهرها با یک دوره تأخیر به تدیج وارد شهرها شوند و این بافت جمعیتی شهرها را تغییر داده است. در حال حاضر در شهرهای ایرانی با بافتی مواجهیم که شهرنشین نیستند و نسبت شهرنشین های ما به غیرشهرنشین ها تغییر کرده است یعنی اگر قبل از سال ۱۳۲۰، ۸۰ درصد از جمعیت شهرها شهرنشین و ۲۰ درصد تازه شهرنشین بودند، الان این نسبت تغییر کرده و ۲۰ درصد جمعیت شهرها شهرنشین و ۸۰ درصد تازه شهرنشین هستند. این یک چالش بزرگ برای حفاظت از شهر تاریخی است و شهر تاریخی

۱- میدان مشق مربوط به دوره قاجار است و در تهران، محدوده بین خیابان امام خمینی و سی تیر واقع شده و این اثر در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۷۷ با شماره ۲۱۳۰ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. این میدان مدت کوتاهی نیز در دوره رضاشاه به نام باغ ملی خوانده می شد و بعد از آن ساختمان های دولتی در آن ساخته شد.

۲- اوژنیو گالدیری Eugenio Galdieri (۱۹۲۵-۲۰۱۰) معمار و مرمت گر اهل ایتالیا بود. وی مرمت بعضی از بناهای تاریخی ایران از جمله عالی قاپو، چهل ستون و هشت بهشت را به عهده داشت.





دکتر اسکندر مختاری طالقانی، منبع: خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، عکس: محمدرضا ندیمی

کدام تجربه کافی را ندارند: ۱- دانش‌آموختگان مرمت هستند که مرمت را از نظر تئوری آموخته‌اند ولی دست به اثر نزده‌اند و ۲- استادکارانی که در حرف دیگر ساختمانی کار می‌کردند و حالا آمده‌اند که مرمت کنند. این هر دو گره بی‌تجربه سعی می‌کنند با همدیگر اتفاق نظر پیدا کنند، معلوم است که اشتباه خواهند کرد و این اشتباهات در برخی از بناها فاحش است. بارها شاهد بوده‌ام که سازه‌های نگهبان که عبارت است از شمع‌کوبی برای جلوگیری از خطر ریزش اثر، درست در جاهایی نصب شده که نقطه ضعف بنا بوده و ضعف بنا را تشدید می‌کرده به جای اینکه تقویت کند و از ریزش بنا جلوگیری کند. اقداماتی برای دفع رطوبت از بنا را شاهد بودم که در نهایت، رطوبت بنا را تشدید می‌کرده به جای اینکه جلوی آن‌ها را بگیرد، ترمیم‌هایی را شاهد بودم که مداخلات در آن ناشیانه است، آنقدر ناشیانه که ارزش‌های بنا را کم می‌کند به جای اینکه این ارزش‌ها را زیاد کند. یا مداخلاتی می‌بینم برای استحکام‌بخشی که سازه بنا را نسبت به سازه گذشته در مخاطره جدیدتری قرار می‌دهد، مثل نصب آهن‌هایی در داخل ستون‌ها که بار این ستون‌ها به زمین منتقل نمی‌شود و معلق است و اگر تنشی در ساختمان ایجاد شود خود اینها عامل تشدیدکننده تنش در سازه‌های جدید خواهند بود. از این نوع اتفاقات بسیار زیاد است. به نظر من در حوزه مرمت بناهای تاریخی با یک چالش اساسی مواجه هستیم.

اما در مورد حفاظت حقوقی از بناهای تاریخی پیشرفت‌هایی صورت گرفته است. ۱- تکثیر در ثبت بناهای تاریخی است که امکان حفاظت حقوقی از آثار را فراهم می‌کند و ۲- ثبت میراث جهانی؛ ما در حیطه ثبت میراث جهانی در ۱۰ الی ۱۵ سال اخیر واقعاً گام‌های بزرگی برداشته‌ایم. ثبت یک اثر در فهرست میراث جهانی امکان حفاظت گسترده‌تر از آن اثر را فراهم می‌کند، توجه جهانی را به اثر جلب می‌کند، عوامل محلی و بومی عرق بیشتری نسبت به موضوع

گزارشات آن را آلمانی‌ها چاپ کرده‌اند و یا مرمت‌هایی که در عمارت عالی قاپو انجام شده و گزارشات آن چاپ شده، یا مرمتی که مرحوم دکتر شیرازی در اردستان و نائین انجام دادند یا مرمتی که خود ما یعنی مهندس فرهنگی و بنده و مهندس مهریار در مسجد جامع ساوه انجام دادیم یا مرمت‌هایی که خانم شیبانی و مهندس محبعلی در مسجد جامع ورامین انجام دادند همه اینها همراه با پژوهش و واکاوی بود برای اینکه اثر بازشناسی شود و ارزش‌های آن بازتولید شود نه به قصد اینکه صرفاً یک کار ساختمانی انجام شده باشد. در این شیوه مرمت هدف آن بود که اثر در جایگاه معرفی جدیدی قرار گیرد و زنجیره‌ای که اثر متعلق به آن خانواده است و حلقه‌های مفقوده به زنجیر متصل شود و در نتیجه امکان حفاظت اثر برای آیندگان بهتر روشن می‌شود و به دانش تاریخ معماری ایران نیز افزوده می‌شود. مرمت‌هایی که در حال حاضر در کشور صورت می‌گیرد بخش پژوهش در آن‌ها یا کم‌رنگ است یا مرمت‌گر فرصت این نوع مطالعات را ندارد و بیشتر باید عدد و رقم ارائه کند برای اینکه گزارش مالی موثری داشته باشد.

یک نقصان دیگر در مرمت اثر تاریخی بعد از انقلاب و در این دو دهه اخیر اینست که استادکاران سنتی یعنی آن‌هایی که در کنار معماران به رشد و تعالی همدیگر کمک می‌کردند تا دانش معماری ارتقا پیدا کند و فهم گذشته برای مداخله در اثر آسان شود را از دست داده‌ایم، این گفتگو بین مهندسين و مرمت‌گران و استادکاران از بین رفته به خاطر اینکه تشکیلات نظام برنامه‌ریزی کشور به سمتی رفت که استادکاران را به عنوان افراد ثابت دفاتر فنی و گروه‌های مرمت از دست داد و سازمان را به تهیه پروژه‌های پیمانکاری و اदार کردند. معلوم است که یک پیمانکار نمی‌تواند کارش را تداوم دهد تا آدمی را تربیت کند، آن وقت دچار یک مشکل جدید شدیم که الان هم با این مشکل مواجه هستیم؛ ما دو گروه هیچ داریم که اجازه مرمت یک اثر را پیدا می‌کنند که این دو گروه هیچ

پیدا می‌کنند و توجهات بسیار افزون‌تری نسبت به آثار تاریخی ای که فقط در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده‌اند به وجود می‌آید. ثبت میراث جهانی می‌تواند جلوی برنامه‌های مخرب توسعه را بگیرد و ابزار لازم حقوقی را ایجاد می‌کند برای اینکه جلوی تخریب گرفته شود و از طرفی دیگر، امکان حضور گردشگران بیشتری را فراهم می‌کند و ثبت یک اثر در فهرست میراث جهانی شأنی ایجاد می‌کند که همگان به این شأن واقف هستند به عبارت دیگر ثبت جهانی مثل ثبت آثار ملی نیست که مانع توسعه تلقی شود بلکه همراه توسعه تلقی می‌شود و این فرایند در دو دهه اخیر پیشرفت زیادی کرده است.

اما در زمینه مرمت اشیاء و آثار تاریخی-فرهنگی فکر می‌کنم که بعد از انقلاب با قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست و پیشرفت بزرگی حاصل شده است. دانش آموختگان زیادی در سطح کشور تربیت شده‌اند که اینها با علم و آگاهی بسیار افزون‌تر و غیرقابل مقایسه با گذشته می‌توانند به آثار تاریخی وارد شوند، کاتالوگ تهیه کنند، آثار را طبقه بندی کنند، و آسیب‌شناسی کنند. هم تکنیک در این زمینه پیشرفت کرده و هم گستره دانشمندان در این زمینه زیاد شده است این اتفاق محصول توسعه امر آموزش در کشور است.

چیدمان: از منظر جنابعالی، چه نسبتی میان تجارب حفاظت و مرمت بافت‌ها -و به عبارت بهتر شهرهای تاریخی- در کشور ما و در سایر کشورهای صاحب تجربه در این زمینه وجود دارد؟

ما نباید خودمان را با کشورهای توسعه یافته مقایسه کنیم، چون حاصل مقایسه رنجی است که بر ما خواهد رفت. افق شهرهای توسعه یافته را نگاه کنید خواهید دید که خط آسمان آن‌ها سال‌هاست -از قرن هجدهم- تا بحال ثابت مانده، خط آسمان رم، استامبول، پاریس، یورک، لندن و... خط آسمان مرکز تاریخی آن‌ها حفظ شده است. از شهرهای کنار ساحل مدیترانه تا اروپای شرقی خودشان را حفظ کرده‌اند، ما اصلاً با آن کشورها قابل مقایسه نیستیم بنابراین این مقایسه حاصلی جز رنج برای ما ندارد. ولی اینطور هم نیست که دستمان خیلی خالی باشد و دستاوردهایی داشتیم این دستاوردها نسبت به ارزش‌هایی که از دست دادیم ناچیز هست. مثلاً فرض کنید در مرکز تاریخی تهران تا ۲۰ سال پیش همه فکر می‌کردند تهران مرکز تاریخی ندارد ولی الان همگان اذعان دارند که تهران مرکز تاریخی دارد، همه فکر می‌کردند که تهران مثل یزد نیست هرچند معلوم است که چهره تاریخی تهران با یزد متفاوت است، ساختمان‌هایی با شیروانی قرمز رنگ و درخت‌های کاج این فضاها را تعریف می‌کنند، ساختمان‌هایی که آجری هستند، خیابان‌کشی‌ها، ساختمان‌هایی که در کنار این خیابان‌کشی‌ها هستند و مراکزی که بیشتر مربوط به تاریخ تحولات شهری معاصر هستند اینها در شهری مثل تهران هویت‌ساز هستند. تهران شهری است که ما را از دوره سنت‌های گذشته شهرنشینی به دوره معاصر و مدرن آورده است این تفاوت چهره تاریخی تهران با شهرهایی مثل یزد، اردکان، نائین، میبد، بم و... است.

یک اتفاق میمون و مبارکی در یزد افتاده و آن اینکه بالاخره بافت تاریخی یزد اینقدر سلامت مانده بود که توانست خودش را به دوره شعور مدنیت برساند و عده‌ای به بهانه تغییر کاربری مقیاس‌های آن را عوض کنند و از مقیاس محله‌ای به مقیاس شهری تغییر دهند، از مقیاس شهری به مقیاس ملی و از مقیاس ملی به مقیاس جهانی ببرند. این تغییر مقیاس آن چیزی بود که شهر تاریخی یزد را از خطر توسعه مصون نگه داشت. البته قبل از آن خود مردم یزد بودند که بی‌بها اینها را به حراج نگذاشتند و نگهداری کردند، یزدی سخت می‌فروشد و راحت می‌خرد! این خصیصه مردم یزد باعث شد که آنجا نجات پیدا کند. در کاشان هم اخیراً اتفاقاتی افتاده ولی واقعیت این است که از کاشان تقریباً چیز زیادی باقی نمانده است. به نظر من اگر می‌خواهیم آینده‌ای برای حفاظت شهرهای تاریخی مان تصور کنیم این آینده باید خیلی واقع‌گرایانه باشد، چون اگر رمان‌گرایانه باشد ناامیدی حاصل آن است. اگر بخواهیم با امید ارزش‌هایی که تا این لحظه باقی مانده‌اند را به آینده منتقل کنیم باید همراه با دیدگاهی واقع‌گرایانه باشد. واقع‌گرایی یعنی آن چیزی را که مانده است بتوانیم حفظ کنیم، واقع‌گرایی این است که خودمان را نباید با شهرهایی مثل رم، پاریس، استامبول و... مقایسه کنیم، ما چیز دیگری هستیم. واقعیت این است که باید مقیاس حفاظت از ارزش‌های تاریخی را از مقیاسات محلی به مقیاس‌های شهری، ملی و جهانی تغییر دهیم. فرض کنید در مورد شهری مثل تهران فقط ۲۵ کیلومتر مربع از ۷۵۰ کیلومتر مربع بافت تاریخی است و این را به راحتی می‌توان حفظ کرد. شهر باید برای نگهداری این بخش هزینه کند در مورد کاشان، یزد و... هم می‌شود این کار را کرد و بگوییم که بعضی از عناصر، عناصر منحصربفردی است که دارای ارزش‌های جهانی هستند و معرف یک مرحله از تاریخ تمدن بشری هستند که بشر می‌توانسته با حفظ ارزش‌های محیطی و ارزش‌های انسانی در داخل شهرها زندگی کند. باید آن چیزی را که در اردستان زواره، نائین شاهدش بودیم و هستیم بتوانیم در مقیاس ملی نگه داریم. بگوییم که اینها یک زیستگاه منحصربفرد بشری هستند در این صورت است که خواهیم توانست آن را نگه داریم. اگر تغییر مقیاس در دیدگاه‌ها اتفاق بیفتد، این ارزش‌ها را می‌توان نگه داشت. باید دیدگاه‌های نو کیسه بودن را عوض کرد، ما آن چیزی را که در درون داریم باید ارزش تلقی کنیم، نو کیسه‌ها به دنبال این هستند که آرایه‌های موقتی را به سمت خودشان بیاورند، استفاده از ابزارها و آرایه‌های نو کلاسیک مثل ماشین لوکس، خانه‌های نمای رومی و رنگی بودن، اینها دیدگاه‌های نو کیسه‌گی است ولی باید آرامش درون خودمان را حفظ کنیم، عیبی ندارد که من ماشین شاسی بلند ندارم یا رنگی نیستم یا در برج زندگی نمی‌کنم و... اگر این شأن شد در کشور ما حفاظت از آثار ممکن است. ما باید نوکیسه‌گان را رسوا کنیم. باید بگوییم که جایگاه نوکیسه‌گی خوب نیست اگر شخصی بگوید که من اهل کدام روستا هستم آن ارزش خواهد بود نه اینکه در خانه جدیدی که نشسته یا سوار ماشین جدیدش ارزش است اگر یک نفر گفت که در کدام محله به دنیا آمده و در کدام روستا یا شهر



به دنیا آمده، پدر و مادرم کی بودند و الان چه آدم معتبری هستیم آن وقت هست که ما می‌توانیم به ارزش‌های گذشته خود تکیه کنیم. ما قبل از اینکه مشکل ضوابط و دستورالعمل‌های حفاظت داشته باشیم، مشکلات فرهنگی مان را باید به صورت بنیادی رسیدگی کنیم. ما برای حفظ ارزش‌هایمان مشکل فرهنگی داریم. چه زمانی می‌شود که خانه خشت و گلی اردستان، زواره، کاشان و یزد اعتبار بیآورد؟! چه موقع این ساختمان‌های شربتی با رنگ‌های لاجوردی و نورپردازی‌های آنچنانی و درهای گل درشت ضد ارزش می‌شوند؟! اگر در باورمان اینها ضد ارزش شد می‌توانیم شهر تاریخی را حفاظت کنیم، می‌توانیم به نسل گذشته، پدر پینه‌دوز و خانه گلی خود افتخار کنیم. اگر توانستیم اصالت خودمان را آشکار کنیم و این ارزش‌های کاذب را ضد ارزش بدانیم آن موقع می‌توانیم شهرهایمان را نیز حفظ کنیم. تا مادامی که خودم را پورشه‌سوار می‌دانیم، یا تا مادامی که تصور می‌کنیم به صورت اشتباهی در ایران زندگی می‌کنیم و قرار بوده که در پاریس زندگی کنیم و از تقدیر بد است که در ایران زندگی می‌کنیم آن وقت نمی‌توانیم ارزش‌ها را نگهداری کنیم. با آدم‌های نو کیسه نمی‌توان ارزش را نگه داشت با آدم‌های اصیل ارزش قابل حفظ شدن است.

چیدمان: دیدگاه جنابعالی به طور خاص در مورد حفاظت از بافت تاریخی شهر یزد و نحوه تحقق و موانع پیش روی آن چیست؟

در مورد ابزار حفاظت صحبت شد، بحث نگرش‌ها و رویکردهاست بحث این است که در نظام ارزیابی چه چیز را ارزش تلقی می‌کنیم و چه را ضد ارزش؟! ولی الان می‌خواهم بگویم که نجات ارزش به ابزار دیگری نیاز دارد و آن هم دموکراسی است! رأی مردم، رأی فرهیختگان، امکان گفتگوی نخبگان، امکان گفتگوی افرادی که هویت دارند و باسواد هستند، امکان گفتگوی اندیشمندان، تفاهم اندیشمندان با مردم، یکدل و یک زبان بودن با یکدیگر، اینها ابزار حفاظت هستند. شما اگر می‌خواهید که در شهر یزد ارزش‌ها را حفظ کنید نمی‌توانید بدون مردم، بدون گفتگو، بدون لحاظ آرای مختلف چیزی را حفظ کنید، باید اینقدر این گفتگوها ادامه پیدا کند تا دچار یک پالایش شود و به یک جوهر واحد برسد. بنابراین یکی از مهم‌ترین ارکان حفاظت از بافت تاریخی آرا مردمی - دموکراسی - است نه لیبرالیسم! دموکراسی به معنای واقعی دموکراسی. آرای مردم از راه گفتگو قوام پیدا می‌کند ابزار گفتگو رسانه، نشست، همایش و... است. یک راه دیگر برای حفاظت این است که پرسپکتیوی از آینده ترسیم شود آن هم در صورتی که حفاظت‌گران در آن مداخله نکنند. آینده محله‌ای از شهر را بر اساس طرح تفصیلی ترسیم کنید و ۲۰ سال آینده شهر را در صورت رها کردن شهر و تن دادن شهر به طرح تفصیلی ترسیم کنید، ۲۰ سال آینده همان اتفاقی می‌افتد که الان در بافت تاریخی نائین، منطقه ۲۲، منطقه ۴، منطقه ۲، منطقه ۲۰ تهران افتاده است. در این مکان که الان داریم با هم صحبت می‌کنیم - میدان مشق - منطقه حفاظت شده است از خیابان امام خمینی در جنوب، خیابان جمهوری در شمال، از شرق خیابان فردوسی و از غرب خیابان سی تیر پرسپکتیو آن در بیست سال

گذشته تغییر نکرده است. تنها جایی از شهر است که پرسپکتیو آن تغییر نکرده و کوه و توجال را می‌توانید از اینجا ببینید و با آرامش در آن قدم بزنید. ساخت و سازها در اینجا کنترل شده است و این یکی از دستاوردهای مثبت این محدوده در فهرست آثار ملی است.

دو طرف خیابان سی تیر را با هم مقایسه کنیم، می‌بینید که شرق خیابان برای زمانی است که ما تولید ارزش می‌کردیم و غرب آن برای زمانی است که از تولید ارزش بازماندیم. اگر شما می‌توانید ارزش تولید کنید حتماً این کار را انجام دهید. به نوگرایان می‌گویم منطقه ۲۲ در اختیاران بود، با آن چه کردید؟! منطقه ۴، منطقه ۲، منطقه ۱ دست شما بود، شمیران را نابود کردید! منطقه ۵ در دست شما بود، با شهرتان چه کردید؟! چه ارزشی تولید کردید؟ ما از گذشته ارزش تولید می‌کرده‌ایم از مسجد ۵۰ الی ۶۰ متری گرفته تا خانه باغ‌های چند هکتاری، در هر مقیاسی که کار می‌کردیم تولید ارزش بود. اگر میهمان خارجی برای شما بیاید او را کجا می‌برید می‌برید تا ساختمان مال‌های جدید را به او نشان دهید؟ یا می‌بریدش میدان مشق را به او نشان می‌دهید؟ اگر او را ببرید چهار تا ساختمان جدید در شهر یزد را به او نشان دهید خجالت نمی‌کشید، اصلاً جرأت می‌کنید که این کار را بکنید؟ ارزش تولید کرده اید؟ حقیقت آنست که ما از تولید ارزش بازمانده‌ایم! تا مادامی که در این شرایط هستیم بهتر است که در مرکز تاریخی دست به کار نوسازی نزنیم. تجربه‌های گذشته جلوی چشمان ما هست.

چیدمان: با عنایت به اینکه در حال حاضر بافت تاریخی شهر یزد به عنوان یکی از کاندیداهای ثبت جهانی مطرح است، مزایا و مسائل مبتلابه این موضوع را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

مؤثرترین راه نجات شهرتان از بلایای توسعه، ثبت در میراث جهانی است. از نظر من توسعه یک آفت است توسعه شهری در کشور ما معنایی مترادف با آفت دارد یعنی توسعه شهری جایی است که در آن ارزش تولید نشده است، انسان آرامش ندارد، شهروند در آسایش نیست. اگر می‌خواهید که بگویید یا فرزندان‌تان در آینده بگویند که ما یک زمانی می‌توانستیم سرزمینمان را درک کنیم و هنرمندان بزرگی در سرزمین ما زندگی می‌کردند به هر میزان پولی که داشتند چه برای فقرا کار می‌کردند و چه برای اغنیا، ارزش‌های بی‌بدیل و جهانی تولید می‌کردند، باید اثر را ثبت جهانی کنید. به طور قطع شما قابل بازگشت به آن دوره نیستید. با پول حاصل از فروش نفت چه کردیم؟ چه بلایی بر سر سرزمینمان آوردیم؟ تمام اکوسیستم مملکت را با پول خشک کردیم، دریاچه‌ها را تک به تک خشک می‌کنیم، محیط جانوری را از بین بردیم، جنگل‌ها را نابود کردیم، شما بروید به فقرتان افتخار کنید پول برای شما کاری نمی‌کند. ■